

# موجودیت یک دهه نیروهای بیگانه

## در آینه ارقام و حقایق

(قسمت دوم)

دیدگاه «اصالت» پیرامون یک دهه موجودیت قوای خارجی در افغانستان



امریکا در مورد قرارداد استراتژیک به نحوی روی تطبیق یکی از ماده های قراردادی در مورد حضور نیروهای خارجی در کشور تاکید می کند، که میان وزیر خارجه (در زمان تصدی دبل عبدالله) و قوماندان نیروهای بین المللی در سال ۲۰۰۳ عقد شده بود. در این قرارداد تمام نیروهای اصلی ایالات متحده امریکا و نیروهای که در خدمت نیروهای امریکا قرار دارند از مسئولیت عام و تام برخوردار می باشند و هیچ نوع مرجع قضایی، حقوقی حتی اگر مرتکب جرم هم شوند نمی توانند آنان را مورد بازخواست قرار بدهند.

تاریخ کشور عملکرد نیکتایی یوشان یگولدار را فراموش نخواهد کرد.

دروغگویان و دروغپردازان خارجی فقط ظاهر حرف و مواضعش کمک به مردم افغانستان است و هیچ فرقی بین مردم ما و فلسطین نیست و هیچ تفاوتی بین مردم افغانستان و مردم ستمدیده لبنان نمی باشد، در حالی که در آن دو سرزمین، امریکا دقیقا برخلاف مردم آنان ایستاده و با کمک رسانی به منفور ترین رژیم روی زمین یعنی اسرائیل، دمار از روزگار ملت های این دو کشور در می آورند اما

در افغانستان مدعی "دموکراسی" و تامین "نقش مردم" در به دست گرفتن "تعیین سرنوشت سیاسی" شان و بازگرداندن "امنیت" و "ثبات" است.

اخیراً کرزی در نشست خبری گفت - فیصله کننده نهایی در راستای ایجاد پایگاه های دایمی نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان، مردم است و "حکومت" در آن زمینه صلاحیت ندارد. حامد کرزی، برای ایجاد پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان تعهد مردم، "مجلس نمایندگان" و سپس برگزاری "لویه جرگه" ضروری است. ایالات متحده امریکا برای ادامه روابط استراتژیک میان "دولت افغانستان" و کشورش خواهان ایجاد پایگاه های نظامی دایمی در این کشور شده، اما ایجاد این پایگاه ها در قدم نخست پیش شرط ایجاد صلح در این کشور است. برای ایجاد مراکز نظامی دایمی از سوی امریکا در افغانستان، با فیصله نهایی مردم و با در نظرداشتن موافقت های کشور های همسایه صورت خواهد گرفت، چرا که "دولت افغانستان" می خواهد که همسایه های شان از حضور نظامی امریکایی ها در این کشور مطمئن باشند. عدم حمله شبانه نیروهای خارجی در داخل خانه ها و بدون هماهنگی، نبود مداخلات بیرونی، پیشبرد روند انتقال تامین امنیت به رهبری افغانها بر اساس تعهد صورت گرفته و مفاهمه کشورهای همسایه، از پیش شرط ها برای ایجاد دایمی پایگاه های نظامی در این کشور خواهد بود. ما در یک منطقه بزرگ زنده گی می کنیم که پر از تشنج است با این حال تصمیم گیرنده ی نهایی در راستای ایجاد پایگاه های نظامی دایمی امریکا، ملت افغانستان است و حکومت این کشور صلاحیت ندارد و دفاع از خاک و وظیفه اول مردم است. اما این ظاهر سخن است دیده شود که مرزی چه گلی را آب خواهد داد.

اگرچه این اولین موضعگیری اینچینی "رئیس جمهور" نیست و ایشان بار ها و در مقاطع مختلف با در نظرداشتن "منافع و مصالح ملی" تاکید ورزیده، از خود وجهه مستقل و طرفدار تمامیت ارضی به نمایش گذاشته است اما اتخاذ موضع جدی در برابر خواست امریکا در زمانی صورت می گیرد که به خصوص کشورهای عربی، همانها که حاکمان شان یكروز آب را هم بدون کسب اجازه از سردمداران و اشنگتن نمی نوشیدند شاهد حوادث سرنوشت ساز می باشد. شاید رئیس جمهور بیش از گذشته درک نموده باشد که راهی را که در پیش گرفته و تا کنون همواره داد از خواست مردم زده و مطالبات غربی ها به ویژه امریکایی ها را نادیده گرفته و در برابر شان محکم ایستاده است، کار درست و اصولی به نظر می رسد. زین العابدین بن علی فرد سرسپرده و مطیع دستورات غربی ها بود اما وی نیز بیش از این دوام نیاورد و در برابر اقدام توفنده مردمش قرار گرفت و پا به فرار گذاشت ولی باز غربی ها از حضورش در کشور خودشان ممانعت ورزیدند و در عربستان در وضعیت نامعلوم و مبهمی به سر می برد. حسنی مبارک، وابسته تر از هر زمامداری به امریکا بود ولی او را هم این قدرت به اصطلاح اول جهانی نتوانست سرپایش نگهدارد و اکنون در شرم الشیخ،

ظاهرا در حال کما به سر می برد و منتظر محکمه میباشد. این وابسته به امریکا و مزدور اسرائیل هم پس از ناتوانی در راستای مقابله با خواست مردم، می خواست به یکی از کشورهای غربی پناه بیاورد که همچنین اجازه نیافته و از روی ناچاری به این منطقه پناه می آورد و هم اکنون وضعیت جسمی او هم در هاله ای از ابهام قرار دارد.

واقعیت نیز همین است که سرنوشت حداقل همین سه کشور و حاکمان ضد مردمی آنان درس بسیار بزرگی برای دیگر حاکمان و زمامداران کشورها خواهد بود و مطمئنا کرزی اگرچه از قبل نیک می دانست و به همین منظور سعی ورزیده حداقل حرف خود و مردمش را بزند و مواضع "متهورانه" ای در رابطه با قضایای کشور، منطقه و جهان اتخاذ نماید اما به هر حال ایجاد تحولات در کشورهای عربی، شاهد مثال بسیار خوبی برای ایشان و تیم کاری ایشان خواهد بود تا از این پس قدرتمندانه تر در برابر خواست اجانب قرار بگیرد.

چه اینکه اگر کرزی غیر از این، کاری نماید، به عواقب به مراتب بد تر از زمامداران عربی، تونس، لیبیا و مصر گرفتار خواه دشد. زیرا افغانستان نه لیبی قذافی است و نه تونس و نه هم مصر عربی بلکه سرزمین شیرانی است که بسیار زود تر از عرب ها، افتخار آفریدند و شکست و رسوا نمودن امپراطوری استعماری انگلیس را در کارنامه خود دارند و مطمئنا اگر این بار نیز، هر قدرت دیگری دست از پا خطا نماید و برخلاف اراده و میل افغان ها اقدام به حرکتی کند، حتما باید انتظار گرفتار شدن به سرنوشت انگلیس را بکشد و این قدرت اگر امریکا باشد و بخواهد با ایجاد پایگاه دائمی در افغانستان، فکر سیطره همیشگی بر این سرزمین را داشته باشد، آغاز فروپاشی آن هم، از همین سرزمین خواهد بود.

با وجود "هشدارهای" مکرر کرزی مبنی بر توقف عملیات شبانه از سوی نیروهای امریکایی، این نیروها نه تنها به عملیات آشوبگرانه و حساسیت برانگیز خود در مناطق جنوب و شرق کشور همچنان ادامه میدهند بلکه دامنه این شبیخون های نظامی را در ساحات نسبتا امن شمال نیز گسترش داده اند.

انجام عملیات شبانه جزو استراتژی جدید نظامی امریکا در افغانستان است این استراتژی در حقیقت استراتژی ایجاد شورش و اغتشاش است که جوانان عادی را به افراد مسلح شورشگر ضد دولتی تبدیل میکند و میتوان از آن به عنوان یک کارخانه تولید "طالب" یاد کرد. امریکایی ها با اجرای عملیات تلاشی و بازرسی شبانه منازل و خانه های مسکونی مردم در ولایات جنوب کشور این منطقه از افغانستان را به بشکه ای از نفت و باروت مبدل کردند، حساسیت افغانها را برانگیختند، احساسات و غرور ملی ساکنان قبایل جنوب را جریحه دار کردند و در نتیجه باعث شدند هزاران جوان برای دفاع از خانواده و نوامیس و غرور ملی خود اسلحه در دست گرفته و برای جنگ به کوهها و دره ها

پناه ببرند، به این ترتیب طبق نقشه و پلان امریکایی ها سناریوی جنگ و خشونت در افغانستان نهادینه شد و گروه در حال اضمحلال "طالبان" جان تازه ای یافت و راه برای تطبیق پلان های تروریستی شبکه "القاعده" و سازمان آی اس آی در قالب عملیات های انتحاری و دیگر عملیات های تخریبی در افغانستان هموار گردید.

اجرای عملیات شبانه امریکایی ها در افغانستان فاصله عمیقی میان مردم و "حکومت" ایجاد کرد و عملیه "حکومت داری" را در کشور به یک پروژه ناکام تبدیل نمود. اکنون امریکایی ها با انگیزه طولانی تر کردن عمر جنگ در افغانستان تصمیم گرفته اند این پروژه کثیف یعنی اجرای عملیات شبانه را از جنوب به شمال افغانستان گسترش دهند تا امنیت نسبی و در حال بهبود را در این منطقه از افغانستان نیز از بین ببرند. هدف، نا امن کردن شمال است.

هدف، تبدیل کردن تمام کشور به میدان جنگ و خشونت است تا نیم دایره شمال نیز مانند نیم دایره جنوب به مرکز خشونت و تروریسم مبدل شود تا به این صورت شرایط ذهنی برای حضور درازمدت نیروهای امریکایی در افغانستان فراهم گردد .

طبق گفته های باراک اوباما در سخنرانی اخیرش، جنگ در افغانستان سال ۲۰۱۴ به پایان می رسد. البته اوباما به این نکته اشاره نکرد که در پایان جنگ، همه صدوپنجاه هزار سرباز خارجی در افغانستان خاک کشور را ترک خواهند کرد یا ماجرای عراق دوباره تکرار می شود. گرچه او از سربازان تقدیر کرد اما این تشکر ظاهری بود. اوباما این هجوم نظامی را یک موفقیت نامید و به سرعت موضع سخنانش را عوض کرد. در حقیقت سی و سه هزار سربازی که اواخر سال ۲۰۰۹ به دستور او عازم افغانستان شدند، موفقیت چشمگیری کسب نکرده اند. قرار است تا پایان سال جاری میلادی، ده هزار نیروی نظامی از افغانستان خارج شوند و در نیمه سال ۲۰۱۲ این رقم به سی و سه هزار نفر برسد. تا سال ۲۰۱۴ تعداد نیروهایی که به خانه بر می گردند به سرعت افزایش یافته و سرانجام روند انتقال نیروها پایان می یابد.

البته اوباما از خروج قطعی همه نظامیان حرفی نزد و امکان دارد پس از تاریخ اعلام شده نیز، عده ای از سربازان در خاک افغانستان باقی بمانند؛ مانند اتفاقی که در عراق رخ داد! اما خروج نظامیان امریکایی از افغانستان با این زمان بندی اعلام شده چه تأثیری بر ادامه این جنگ می گذارد؟ با در نظر داشت به صحبت های رئیس جمهور آمریکا می توان برندگان و بازندگان برنامه جدید واشنگتن برای افغانستان در این روند فرسایشی دهساله را مشخص کرد.

از هر زاویه که به زمان بندی خروج نظامیان از افغانستان نگاه کنیم، پنتاگون بازنده این جنگ است زیرا این شیوه عقب نشینی به هیچ وجه مورد علاقه وزارت دفاع آمریکا نیست! اوباما نمی توانست سرنوشت قطعی زمان بندی خروج را مشخص کند زیرا در یک جنگ فرسایشی دهساله که به

پیروزی نرسیده، یک نفر نمی تواند تصمیم گیرنده باشد. در جنگ افغانستان نیز "طالبان" حرف اول را می زند و دولت کرزی و قدرت های منطقه ای نیز سهم قابل توجهی دارند. آن طور که اوپاما در سخنانش اشاره کرد، کشورش محدودیت های دارد که در ادامه جنگ تأثیر می گذارد. در شرایطی که آمریکایی ها با بحران اقتصادی و بدهی های روز افزون دست به گریبانند، بهتر است پولی که در افغانستان خرج می شود برای تعمیر جاده ها، تولید کارهای جدید و صنعت هزینه شود.

اوپاما در سخنرانی اش ادعا کرد کرک و پر "القاعده" ریخته و دیگر لزومی ندارد جنگ با این شورشی ها ادامه یابد. به نظر می رسد با مرگ بن لادن و جنگ افغانستان "القاعده" فعلاً بازنده است. اوپاما هنگام سخن گفتن از روند صلح، از رئیس جمهور افغانستان، نامی نبرد. او از کنفرانسی که قرار است آلمانی ها ماه دسامبر در برلین برگزار کنند و "طالبان" را پشت میز مذاکره بنشانند نیز حرفی به میان نیاورد و در عوض از کنفرانسی سخن گفت که ماه می در زادگاهش، شیکاگو برگزار می شود. روشن است کنفرانسی که در بجنوبه مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری تشکیل می شود برای اوپاما چه اهمیتی دارد. از طرفی اوج خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان نیز با همین مبارزات انتخاباتی یعنی نیمه سال ۲۰۱۲ همزمان است. لحن هشدار دهنده اوپاما هنگام خطاب قرار دادن پاکستانی ها، از بازنده بودن اسلام آباد در این جنگ خبر می داد. او ضمن اشاره به پناهگاه های امن تروریست ها تأکید کرد دولت پاکستان را برای مشارکت در مبارزه با تروریسم بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد. در سخنان رئیس جمهور آمریکا هیچ نشانی از مدارا با پاکستان دیده نمی شد و برای بهبود رابطه تیره و تار واشنگتن و اسلام آباد تلاش نکرد.

با پایان جنگ افغانستان رابطه پاکستان و آمریکا روز به روز تیره تر خواهد شد اما حقیقت این است که اسلام آباد یک برنده بزرگ نیز به حساب می آید. سخنان اوپاما ثابت کرد موضع و پیش بینی نیروهای مسلح پاکستان در مورد آینده جنگ در افغانستان درست بوده است. پاکستانی ها طی یکی دو سال گذشته بارها به بی ثمر بودن جنگ اشاره کرده و از آمریکایی ها خواسته اند با "طالبان" مذاکره کند.

حالا پس از گذشت زمانی طولانی و بی توجهی به خواسته پاکستانی ها، رئیس جمهور آمریکا ناچار شده از مذاکره و سازش با "طالبان" سخن بگوید. او بسیار خوشبینانه از روند سازش و آشتی با "طالبان" حرف زد و ادعا کرد می توانند به هدفشان برسند.

ظاهراً صحبت های محرمانه مقامات آمریکایی، اوپاما را دلگرم کرده که با صراحت از آمادگی "طالبان" برای مذاکره خبر می دهد. شکی نیست که "طالبان" جنگ را برده اند و آمریکا دیگر نمی تواند قدرت آنها را به عنوان بخشی از مردم افغانستان نادیده بگیرد. در صورتی که "طالبان" پس از طی روند مذاکرات برای سازش و آشتی، یک بار دیگر قدرت قابل توجهی به دست آورند، غیرپشتون

ها و سایر کشورهای آسیای میانه از جمله هند از بازگشت این تندروها دچار وحشت خواهند شد. اما روس ها خوشحال می شوند که شاهد شکست یک ابرقدرت دیگر در هندوکش باشند. این در حالی است که آرام شدن مرزهای پاکستان، وابستگی چینی ها به اسلام آباد را افزایش خواهد داد. به این ترتیب پاکستان بیشترین امتیاز را از این روند به دست می آورد، زیرا هم "طالبان" دست پرورده خود را در افغانستان بر سر قدرت می بیند و هم به جای آمریکا با یک قدرت آسیایی هم پیمان می شود. اما پاکستانی ها چه میگویند؟ میرزا اسلم بیگ جنرال متقاعد پاکستان در مقاله ای با عنوان سیاست پاکستان و استعمار خارجی به تشریح اوضاع سیاسی و امنیتی پاکستان و عوامل پشت پرده در تولید و مدیریت نا امنی در این کشور پرداخته است. وی در نوشتار خود که در رسانه های داخلی انتشار یافته، آورده است: در سال ۲۰۰۱ پس از حمله آمریکا به افغانستان، پاکستان دچار از هم گسیختگی شد و درگیری های سیاسی سبب پدید آمدن مشکلاتی چون تروریسم و اداره کشور بوسیله حاکمان بی کفایت شد، همین موضوع باعث شد مردم دچار مشکلات اقتصادی شوند و ثروتمندان و تجار سرمایه خود را به خارج از کشور انتقال دهند.

در سال ۲۰۰۱، یک سیستم جاسوسی متشکل از سازمان سیا، موساد، ام آی و بی ان دی فعالیت خود را در منطقه آغاز کرد که هدف از این فعالیت اقدام علیه کشورهای افغانستان به ویژه پاکستان بود. سرانجام سیستم های جاسوسی مورد نظر در سال ۲۰۰۵ موفق شدند دامنه جنگ افغانستان را به پاکستان بکشانند و اردوی پاکستان مجبور شد با مردم خود یعنی قبایل مختلف در مناطق قبایلی درگیر شود و با اینکه سوات، دیر و باجور به کنترل نیروهای اردو درآمد اما اوضاع منطقه فاتا همچنان وخیم است.

سازمان های اطلاعاتی فعال در افغانستان مسئول نا امنی در بلوچستان می باشند. در سال ۲۰۰۷ گزارشی با عنوان پاکستان در دام دسیسه جهانیان شبکه های جاسوسی در افغانستان را معرفی کرد که در ۱۴ اگست ۲۰۰۷ این گزارش در بیشتر روزنامه های داخلی به چاپ رسید. رئیس موسسه غیر دولتی مطالعات استراتژیک امنیت ملی پاکستان سپس به ذکر جزئیاتی از این گزارش پرداخته و می نویسد: نزدیک کابل در منطقه سروبی یک مرکز جاسوسی فعال است که به سرپرستی یک افسر بلند پایه هندی اداره می شود و سایر شعب این مرکز در غزنی، خوست، گردیز، جلال آباد، اسدآباد و فیض آباد فعال است. بخش فیض آباد به آموزش نیروهای پاکستانی و سایر نیروها به ویژه علما و مسلمانانی که با چین مخالف هستند می پردازد جاده ای برای ارتباط بین بخش های مختلف بین سروبی، اسد آباد و فیض آباد احداث شده است که در تمام فصول سال قابل استفاده می باشد.

در بخش جلال آباد کسانی که با پاکستان مخالفند آموزش داده شده و به پاکستان اعزام می شوند همچنین منطقه واکان مجهز به دستگاه های پیشرفته جاسوسی است که بوسیله این دستگاه ها پاکستان، چین، ازبکستان و تاجیکستان زیر نظر گرفته می شوند. از قندهار برای هدف قرار دادن بلوچستان استفاده می شود و تروریست ها و کسانی که قرار است در بلوچستان دست به اقدامات خرابکارانه بزنند در لشکرگاه آموزش دیده و به گروه بلوچ لبریشن آرمی (اردوی آزادی بخش بلوچ) می پیوندند و یکی از اهدافی که برای آنان تعیین شده ترور انجنیران چینی که در بندر گوادر و منطقه ژوب مشغول فعالیت می باشند، است. آمریکایی های که در منطقه جیوانی و کوات در پاکستان مستقر می باشند به کمک اردوی آزادی بخش بلوچ و جنرالده عملیات های تروریستی در بلوچستان را طراحی می کنند و این عملیات ها را از مسیر منطقه مند به ایران گسترش می دهند. این در حالی است که تروریست ها توسط ناوهای آمریکایی مستقر در دریای عمان و مسقط پشتیبانی می شوند. وی نوشته است: پاکستان پایگاه های منطقه کوت و جیوانی را برای عملیات در افغانستان به آمریکا واگذار کرده بود اما این کشور در حال حاضر از این پایگاه ها برای نا امن کردن بلوچستان و ایران بهره می برد. اسلم بیگ با بیان اینکه گذشت زمان ثابت خواهد کرد پیش بینی های وی کاملا درست است، افزوده است که هدف از ایجاد ناامنی در سند نیز شهر کراچی می باشد که شاهرگ اقتصادی پاکستان است. وی در پایان با توصیه به دولت برای دست کشیدن از اختلافات درونی، طرف های مختلف در پاکستان را به حل اختلافات از طریق قانون توصیه کرده و افزوده است: دست های پنهان که افغانستان، عراق و سومالی را به تباهی کشاندند و در حال حاضر سعی دارند بر لیبی و سوریه مسلط شوند، پاکستان را هدف بعدی خود قرار داده اند این در حالی است که دولت پاکستان فقط به فکر اتمام مدت قانونی خود است و از بصیرت سیاسی برخوردار نیست و در حالیکه نا امنی در بلوچستان، کراچی و ایالت خیبر پختونخواه امنیت کشور را به خطر انداخته نمی تواند اوضاع را در این مناطق کنترل کند.

ادامه دارد . . .